

# آنچه که مسیحیت بدنیاً هدیه کرد

تحقیق از : دکتر سیروس ارشادی

امروزه از سوی گروهی که خود را روشنفکر میدانند رسم بر آن شده که مسیحیت را مسؤل سرکوبی و استبداد و تمرکز قدرت و ایمان مسیحی را سرچشمهٔ کهنه پرستی، جنگ مذهبی، واپس زدن علوم و استعلام آزاد بدانند. در این میان پیشرفت روزافزون ماده گرایی در جامعه و تاکید بر تنوع فرهنگی، مخصوصاً در مباحث مذهبی، اثر بسیار عظیمی را که مسیحیت بر تمدن جهان داشته، کم کم بفراموشی سپرده و چه بسا مورد انکار قرار میدهد.

آنگونه که تاریخ داوری میکند در طول دوهزار سال گذشته مسیحیت باعث ارتقای فرهنگ و تمدن جهان ما شده و عامل بسیار مهمی است که مسیر تمدن جهان را نیز متحول کرده است.

تعالیم شاگرد نجاری که او را مسیح مینامیم معیار های خشن اخلاقیات دنیای قدیم را از بین برد، از کشتن نوزادان جلوگیری کرد، ارزش زندگی را بالا برد، زنان را از قید و اسارت آزاد کرد، بردگی را ملغی کرد و الهامبخش یاری و معاضدت و نیکوکاری شد. بیمارستانها و یتیمخانه ها را بنیان نهاد و بانی ایجاد مدارس بیشمار شد.

طی سالهای قرون وسطی مسیحیت بنتهایی با نسخه برداری از کتب، تشکیل کتابخانه ها و ایجاد اعتدال از طریق صلح و همزیستی تمدن کلاسیک را زنده نگاهداشت. مسیحیان مؤسس کالج ها و دانشگاه ها شدند، کار را موهبتی الهی و عامل شخصیت شناختند.

در عصر حاضر تعمیم صحیح تعالیم مسیحی منتج به علوم پیشرفته، القای مفهوم آزادیهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عدالت پرورری است و به جرات میتوان گفت که عظیمترین و تنها منبع الهامبخش هنر و معماری، موسیقی و ادبیات بوده است. بسیاری از مؤسسات عام المنفعه ای که امروز داریم از درون کلیسا نضج گرفته و پرورش یافته است.

2- بسیاری از آنانیکه سعی دارند با الفاظ فریبنده اعتبار مسیحیت را محدود و ملغی کنندباید بدانند که اگر بخاطر مسیحیت نبود آنها امروز چنان آزادی نداشتند تا از ارزشهای مسیحیت انتقاد کنند. چنین حقی که آنان از آن برخوردارند، محصول جانبی نفوذ مسیحیت در بافت اجتماعی دنیای غرب است.

قبل از آغاز سخن یاد آور میشوم که هیچ کلاهبرداری حاضر نیست تا برای دروغی که خود آفریده است جان بدهد. همه حواریون عیسی مسیح غیر از یوحنا ی رسول بوضع بسیار فجیعی شهید شدند و باینوسیله صداقت آنچه را که در اناجیل اربعه و کتب مقدسه مسیحی شهادت دادند، با خون خود امضا کردند.

پس از این مقدمه کوتاه تا زمانی که وقت اجازه بدهد ، با شهادت تاریخ دنیای قدیم ، تحولات گوناگون ناشی از مسیحیت را بعرض شما میرسانم :

امروزه با وجود آنکه بعضی از افراد ادعا میکنند که مسیحیت آیینی مرد سالار و مخالف بانوان است تاریخ را فراموش کرده اند. قبل از میلاد مسیح در فرهنگهای مختلف زنها تحت فشار بودند و حقوقی نداشتند . بر اساس قوانین جاری در یونان و رم ، زنها و فرزندانشان تفاوتی با غلامان زرخرید نداشتند . حق مالکیت نداشتند ، متفکر آشنای یونانی ارسطو مینویسد : سکوت فیض و وقار زن است . ، هومر از تلماخوس یاد میکند که مادرش پنه لویه را از اینکه در حضور مردی غریبه حرف زده سرزنش میکند و فریاد میزند صحبت از آن مردها است. در آتن و رم زنها از هر نظر موجوداتی پست و بسیار پایینتر مردها بودند. آشیل قهرمان اساطیری یونان زنان را دیوهایی میداند که از خرد مردها تغذیه میکنند. هومر در جایی دیگر از زبان آگامنون اظهار میدارد که هیچ زنی قابل اعتماد و اطمینان نیست. و بالاخره حتماً افسانه ( کوزه پاندورا ) را شنیده اید که زن را مسؤل آوردن شیطان بجهان میداند.

زنهای رومی اجازه نداشتند از البسه رنگارنگ استفاده کنند و نمیتوانستند بیشتر از یک اونس طلا بسر و گردنشان آویزان کنند. در عین حال مجبور بودند در کالسکه های سرپوشیده سوار شوند .

3- وضعیت زنان عبرانی نیز شباهت زیادی بوضع زنان یونانی و رومی داشت با این تفاوت که در مراسم عبادتی عبرانیان اثری از فعالیت ها و هرزهگیهای جنسی یونان و روم موجود نبود.

آنطور که از کتات تلمود و میدراش مستفاد میشود زنهای عبرانی حق نداشتند در دادگاه شهادت بدهند (یوما 43-ب) و یا مثل زنهای آتنی نمیتوانستند با غریبه ها گفتگو داشته باشند. قوانین شفاهی ربانیم میگفت که زنها اجازه ندارند تورات را با صدای بلند تلاوت کنند (مغیلا 23 الف) و یا اینکه شنیدن صدای زن ها در بین مران را مایه خجالت میدانستند (براخوت 24 الف).

مورخ بزرگ یهودی یوسف بن متتیا که در قرن اول میزیست و بنام رومیش جوزفوس شناخته میشود مینویسد: برطبق قانون موسی زنان باید خاموش باشند (تاریخ قدیم یهود) از اینجهت است که در کنایس مردها در ردیفهای جلو و زنان پشت سر آنها مینشینند..

با ظهور عیسی مسیح و تعالیم و کردار او جهش عظیمی در موقعیت اجتماعی زنان بوجود آمد. او یکبار گفت: من آمده ام تا ایشان حیات یابند و آن را زیادتیر حاصل کنند (یوحنا 10-10) رفتار انسانی و محبت آمیز او با زن سامری برای خواننده امروزی امری عادی است ولی در آن دوران عجیب و غیر عادی بود زیرا در آن برخورد او نه تنها تعصب و نجس شناختن سامری ها را مردود شمرد بلکه عقیده عامه مبتنی بر پست بودن زنان را نیز نادیده گرفت. اعتلای اصول اخلاقی و بالا بردن موقعیت و حیثیت زنان انقلابی بوجود آورد که نتیجه اش ترقی شخصیت خانم ها بود. مسیحیت در جوارحمایت از بانوان حقوق اطفال و خانواده ها را نیز بالا برد و بانجا رسید که در کلیسای اولیه بسیاری از زنها نقش و حق رهبری داشتند. پولس رسول در رساله هایش از زنان زیادی نام میبرد که در نشر تعالیم عیسی مسیح با او همکاری میکردند

گفته ای قدیمی میگوید: در رم چنان کن که رومیان کنند. ولی مسیحیانی که از اورشلیم و آسیای صغیر به رم رفتند، اصول غیر اخلاقی را که در آنجا رواج داشت نادیده گرفتند و با آنها بمقابله پرداختند. در رم قدیم ارزش جان انسان با نقش او در بافت حکومتی بستگی مستقیم داشت. گذشته از آن خدایان رنگارنگ رومی تعالیمی معنوی را تبلیغ نمیکردند و 4 - مسیحیانی که با پیروی از پدران یهودی خود ایمان داشتند که خداوند انسان را به منظوری آفریده است، ناچار به ایستادگی در برابر رسوم و عادات ناپسندی مثل کشتن نوزادان بودند که در قرن اول مسیحی بدلائیل مختلفی رواج داشت. از جمله نوزادانی را که با عیوب فیزیکی متولد میشدند، در آب خفه میکردند و بعضی دیگر را با شقاوت بعنوان

قربانی میگذرانند. ( پلوتارک ) که بین سالهای 46 و 120 میلادی میزیست از کارتاژیهای صحبت میکند که با پاره کردن گلوی نوزادان خود آنها را برای خدایان خویش قربانی میکردند و اگر نوزادی نداشتند جدیدالولاده ای را از پدر مستمندش میخریدند و در برابر چشمان مادرش گردن او را مثل گردن کبوتر گوش تا گوش میبردند. در الواح دوازدهگانه قانونی رم تصریح شده بود که : نوزادان واجد عیوب جسمانی باید کشته شوند. متفکری مانند ( سنکا ) که بین سالهای 4 قبل از میلاد تا 65 میلادی زندگی میکرد و معلم امپراتور نرون بود، در یادداشتی که از او بجا مانده مینویسد : ما نوزادان ناقصمان را در بدو تولد غرق میکنیم..... این کشتار فجیع آنچنان توسعه داشت که ( پولی بیوس ) آنرا دلیل تقلیل جمعیت یونان و رم قدیم میدانست. البته نوزادان دختر شانس کمتری برای زندگی داشتند و بندرت ممکن بود فامیلی یافت شود که بیشتر از یک دختر داشته باشند. در این باره کتیبه ای در معبد دلفی یافت شده که نشان میدهد در قرن دوم میلادی از 600 خانواده یونانی فقط شش خانواده دو دختر داشتند.

مخالفت مسیحیان با کشتار نوزادان از احکام دهگانه تورات مقدس ناشی بود که فرموده بود (( قتل نکن )) و نیز گفته عیسی مسیح را بدنبال داشت که فرموده بود : بچه های کوچک را بگذارید و از آمدن نزد من ایشانرا منع نکنید زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است. همچنین راهنمایی رساله پولس حواری را فراموش نکرده بودند که قبل از آنکه بفرمان نرون گردنش را با تبر قطع کنند در باب 12 رساله برومیان نوشت : همشکل این جهان مشوید بلکه بتازگی ذهن خود صورت خود را تبدیل دهید تا شما دریافت کنید که اراده نیکوی پسندیده خداوند چیست.

تا قبل از فرمان میلان یعنی 313 میلادی مسیحیان در خارج از گروه خود چنان نفوذی نداشتند تا بتوانند امپراتوران بتپرست رومی را وادارند تا آن تباهی شایع را غیرقانونی اعلام دارند. اما نیم قرن بعد بمجرد آنکه مسیحیت در رم قانونی شد، امپراتور (والنتینیان ) که از مریدان اسقف ( کاپادوکیه ) بنام سنت بازیل یود، در سال 374 طی فرمانی کشتار نوزادان را غیرقانونی اعلام کرد.

5- تباهی دیگری که در یونان و رم شایع بود ، ترک کودکان در کوچه های رم و یا پای ستون ( لاکتاریا ) بود.باین صورت که نوزادانی را که نمیکشتمند و یا خریدار نداشتند در کوچه های دور شهر رها میکردند . این وضعیت آنچنان گسترده بود که کم کم جزیی از

افسانه های اساطیری شده بود. بر اساس میتولوژی رومی شهر رم بوسیله دوپسر بچه بنامهای (روموس) و ( رومیلوس) که ناخواسته بودند و هشت قرن قبل از میلاد به رود تیبر انداخته شده بودند و سپس ماده گرگی آندو را نجات داده و پرورانده بود ، بنا شده بود.

در نمایشنامه ( اودیپ ) صحبت از نوزاد سه روزه (لی یوس ) پادشاه ( تبس) است که پدرش او را سرراه میگذارد و یکی از شبانان (پولیوس) پادشاه ( قرنتس ) طفل را پیدا میکند. سرشناسان یونانی مثل ایون ، پوزیدون ، اسکولاپیوس که خدای طب بود و پاریس که در تروا جنگید، همه کودکان سرراهی بودند.

همانگونه که مسیحیان با کشتن نوزادان مخالف بودند، ترک کودکان را نیز محکوم میدانستند. در قرن دوم اسقف کلیسای اسکندریه در تکذیب رومیها نوشت : آنها اولاد نوزاد خود را سرراه رها میکردند ولی درخانه خود پرندگان را نگاه میداشتند. اما مخالفت بتهایی کافی نبود و مسیحیان بسیاری از کودکان سرراهی را بفرزندی پذیرفتند. در قرن سوم زنی بنام ( آفرا آکسبرگ ) که در زمان بتپرستیش بدکاره بود، پس از توبه و ایمان به عیسی مسیح مؤسسه ای برای کمگ و خدمت به اطفالی که از زندانیها ، دزدها ، قاچاقچیان ، و غلامان فراری متولد و دورانداخته شده بودند بنیاد نهاد .

سرانجام در سال 374 میلادی همراه با غیرقانونی شمردن کشتن نوزادان، امپراتور (والن تی نین ) سرراه گذاشتن اطفال را هم جنایت تلقی کرد و بدنبال او امپراتوران مسیحی ( هورونیوس ) و ( تئودوسیوس دوم ) هم که در قرن پنجم زندگی میکردند فرمان مشابهی صادر کردند. در قرن یازدهم پادشاه نروژ بنام (اولاف مقدس ) والدینی را که اطفال خود را سرراه میگذاشتند مشمول جریمه ای سنگین کرد و جانشین او شاه ( ماگنوس ) این عمل را با قتل نفس برابر دانست.

مخالفت ایمانداران مسیحی با کشتار نوزادان و نیز سرراه گذاشتن کودکان منجر بآن شد که در سرتاسر اروپا اصول اخلاقی مورد حمایت قرار بگیرد و حیات انسان تقدیس گردد.

6- برخورد با سقط جنین : یکی از ثمرات نگاه تحقیر آمیز تمدن یونانی – رومی بحیات انسانی، شیوع و گسترش آزادانه سقط جنین بود. فلاویوس جوزفوس مورخ بزرگ قرن

اول مینویسد : سقط جنین یا دور انداختن نوزاد برخلاف قوانین تورات است و هر که باین عمل مبادرت کند روانی را از بین برده و نسل را بنابودی میکشاند.

مسیحیان قرون اولیه بهمین نهج زندگی را موهبتی خداداد و عزیز میپنداشتند. سالیان درازی قبل از تولد عیسی مسیح بعضی از فلاسفه مثل افلاطون ، ارسطو و سلسوس بشرح نظریاتی پرداختند که تا قرن چهارم میلادی ادامه داشت. افلاطون معتقد بود این حق حکومت است تا برای جلوگیری از ازدیاد جمعیت زنان را در سقط جنین یاری بدهد. شاگرد او ارسطو با پیروی از استادش معتقد بود هر زوج میتواند تعداد معینی فرزند داشته باشد و اگر از آن حدّ بگذرد سقط جنین واجب میشود. البته بعضی مثل فیثاغورث و جالینوس حکیم و یا سورانوس افسسی مخالف بودند اما کسی بآنها گوش نمیداد. در قرن پنجم بقراط در سوگند نامه اش نوشت : قسم میخورم بهیچ زنی داروی سقط جنین ندهم.

در این میان مسیحیان چه میگفتند ؟ در سال 177 میلادی ( آنتاگوراس ) فیلسوف و نویسنده مسیحی رومی در نامه به امپراتور نوشت : چگونه ما مسیحیان میتوانیم مرتکب قتل شویم در صورتیکه زنانی را که سقط جنین میکنند ، قاتل میدانیم. بدنبال او در سال 220 میلادی یکی از کشیشان کلیسای شمال آفریقا بنام ( ترتولیان ) در تشریح موقعیت مسیحیان در برابر سقط جنین مینویسد : ما حق نداریم جنینی در رحم را نابود کنیم زیرا ایمان داریم که بین کشتن انسان و آنکه هنوز بدنیا نیامده است ، تفاوتی نیست.

طی چهار قرن اول حکومتهای مسیحی قوانین بشردوستانه تدوین شد که اشاره کوتاهی به دومورد آنها دارم. در رم باستان پیشانی جنایتکارانی را که محکوم به بیگاری در معادن میشدند، با داغ مشخص میکردند. همچنین علامت داغی روی بدن غلامان نقش میکردند. در سال 313 کنستانتین کبیر که به مسیحیت گروید، طی فرمان میلان صورت انسان را (نموداری از زیبایی بهشتی نامید) و عمل وحشیانه و غیر انسانی داغ کردن پیشانی و 7 - صورت دیگران را جنایتی ضد بشری نامید و ملغی کرد.

جانشین او کنستانتینوس زیر نفوذ شدید مسیحیت دستور داد تا زندانیان زن و مرد را از هم جدا کنند. نباید فراموش شود که در جامعه بتپرست رم زن هیچگونه ارزشی نداشت و مخصوصاً زنانی که دیگر تحت سرپرستی و نفوذ همسرانشان نبودند هیچگونه احترامی نداشتند و داشتن روابط جنسی با آن بیچارگان منع اخلاقی نداشت. از اینرو نگاهداری آنان در مکانی مشترک با مردان امری عادی بود.

مسیحیت و خودکشی: در روزگار قبل از عیسی مسیح بعثت شیوع فلسفه یونانی - رومی بی ارزش بودن زندگی، خودکشی هم مثل کشتن نوزادان و یا سقط جنین و تباهیهای مشابه امری عادی و شایع بود. کشتن دیگران عملی قهرمانانه تلقی میشد و نویسندگان نه تنها آنرا تقبیح نمیکردند بلکه با تعریف و ستودن آن بعضی نیز مثل (کاتو) ی جوان، (سنکا) معلم نرون و یا (پترونیوس) خود نیز خودکشی کردند.

در برابر چنان شیوه ناپسند مسیحیان عقیده داشتند که خداوند آفریننده انسان است و فقط او که جان داده میتواند آنرا پس بگیرد. و به کتاب ایوب اشاره میکردند که مینویسد: ایوب هنگامی که در اوج مذلت بود بجای خودکشی گفت: برهنه آمدم، برهنه برمیگردم. خداوند داد و خداوند گرفت. نام او متبارک باد.

دو نفر از رهبران کلیسای اسکندریه بنامهای (لاکتانیوس) و (گرگوری نازیانوس) نخستین مسیحیانی هستند که در برابر خودکشی قیام کردند. (اوسیبوس) مورخ مسیحی رمی نیز در گزارش خودکشی امپراتور (ماکسیمیان) عمل او را مغایر اصل مسیحی تقدس حیات دانست و بجای نوشتن لفظ (انتحار) ترکیب (مرگی شرم آور) را بکار برد. در سال 452 شورای کلیسای (آرلس) خودکشی را نتیجه قوای شیطانی نامید و در سال 533 شورای کلیسای اورلیان اعلام داشت که صدقه افرادی که خودکشی میکنند پذیرفته نمیشود و تلاوت مزامیر داود در تشییع جنازه قربانیان خودکشی را ممنوع کرد و حتی دستور اکید داد که جنازه آن افراد نباید داخل کلیسا شود.

در قرن سیزدهم (سنت توماس آکیناس) نوشت: خودکشی عملی غیر اخلاقی و گناهی بر علیه طبیعت است. خودکشی جامعه را میآزارد و گناهی بر خلاف هدیه خداوند است که حیات را بما ارزانی داشته و ذنب عظیمی است که راه و امید توبه و بازگشتن را ندارد.

8 - آشفستگی در ارتباطات جنسی: یکی از مواردی که مورخین و نویسندگان دنیای قدیم در باره آن بسیار سخن گفته اند، هرج و مرج در روابط جنسی در ایام مقارن با ورود مسیحیت



به رم بود. در قرون اول و دوم میلادی در امپراتوری مقتدر روم اثری از وفاداری زوجین و طهارت در روابط جنسی باقی نمانده بود و روابط با زنان هرجایی و انحرافات گسترده جنسی جزیی از زندگی روزمره مردم بود. پس از جنگ ( پونیک ) در سال 264 قبل از میلاد بی بندوباری آنچنان فراگیر شد که 18 سال قبل از میلاد مسیح امپراتور ( آگوستوس ) فرمانی برای ترغیب ازدواج و نهی روابط نامشروع صادر کرد که خیلی زود بفراموشی سپرده شد. زیرا جرایمی که در آن مقرر شده بود فقط از آن زنان زانیه بود و مردها را شامل نمیشد.

از سوی دیگر زعمای قوم و حتی امپراتوران نیز از این بلیه برکنار نبودند. مثلاً (سووتونیوس) مورخ در شرح حال امپراتور ( تیریوس ) مینویسد : او دوست داشت هنگام غذا خوردن زنهای لخت و عور در کنارش باشند و بالاترین مایه لذت او مشاهده عشقبازی مردان با فواحش بود. پس از او ( گالیکولا ) بجایش نشست که هرزگی را بکمال رساند و با خواهران خودش روابط نامشروع برقرار کرد. امپراتور ( تیتوس ) از آن شاد میشد که خواجه های حکومتی شاهد روابطش باشند . و موارد بسیار دیگری که از آنها میگذرم.

در یونان و رم باستان معنای زنا فقط آن بود که زنی شوهردار با مرد دیگری رابطه داشته باشد . از اینجهت بگفته ( تاکیتوس ) بسیاری از زنان طبقات مرفه نام خود را در زمره فواحش ثبت میکردند تا بجرم زنا مورد تعقیب و تنبیه و احتمالاً مرگ قرار نگیرند. چنین بود جامعه ای که مسیحیان با تعالیمی سختگیرانه بآن وارد شدند. آیینی که آنها با خود آورده بودند رابطه خارج از ازدواج را گناهی بزرگ و بر خلاف فرمان خداوند میدانست که فرموده بود (( زنا نکن )) . مسیحیان تعالیم کتب عهد جدید را بشدت مراعات میکردند که نوشته بود : به ازدواج خود و عهد و پیمانی که بسته اید، وفادار باشید و پیمان زناشویبتان را از آلودگی دور نگاهدارید زیرا خدا افراد فاسد و زناکار را حتماً مجازات خواهد کرد (باب 13 عبرانیان، آیه 4 ) . در بین مسیحیان روابط زناشویی نشانی از عشق، محبت طرفین و احترام متقابل بود. در مسیحیت بزن و مرد توصیه شده بود که : همدیگر را در خداترسی اطاعت کنید . همینطور نوشته پطرس حواری را بیاد داشتند که میگفت : ای شوهران رفتارتان با همسران باید توام با احترام باشد، ایشان شریک زندگی روحانی و برکات الهی شما هستند. در یکی از مدارکی که از قرن دوم بدست آمده اینطور ذکر شده که : مسیحیان هم مثل همه ازدواج میکنند و اولاد میآورند. آنها غذای خود را با غریبان تقسیم میکنند اما زنهایشان را فقط برای خودشان نگاه میدارند.

9 - شاید این رفتار عجیب مسیحیان بود که جالینوس حکیم را واداشت تا بنویسد : انضباط و رفتار موقرانه جنسی مسیحیان بسیار پیشرفته است. آنها بشدت پایبند معنویات اخلاقی هستند و اصولی را که پذیرفته اند، مراعات میکنند.

در باب 5 انجیل متی آیه 28 از عیسی مسیح روایت شده که فرمود : شنیده اید باولین گفته شده زنا مکن ، لکن من بشما میگویم هرکس بزنی نظر شهوت اندازد هماندم در دل خود با او زنا کرده است..... با تفصیلی که ذکر شد در سال 449 میلادی، قبول مسوولیت مشترک زن و مرد بدعتی در دنیای غرب پایه گذاشت که در آن دوران بتصور نمیگنجید. بر اساس این قانون جدید، زن میتوانست از همسر زناکارش جدا شود.

بلیه دیگری که به تقلید از یونان در رم نیز بشدت جاری بود و تاریخ سالیان اخیر نشان میدهد که حتی برخی از قبایل سرخپوستان قاره آمریکا هم به آن دچار بودند ، همجنسگرایی بود. دامنه وسیع این بیماری زعمای قوم و امپراتوران را نیز مبتلا کرده بود. امپراتور (تیبوریوس) که عیسی مسیح در زمان او صلیب شد چنان مقرر کرده بود که همیشه چند نفر از پسر بچه هایی که با آنان رابطه داشت، در کنارش باشند. نرون دو پسر بچه بنامهای (اسپروس) و (پیتاگوراس) داشت که اولی برای او نقش زن را بازی میکرد ، نقشی که امپراتور در برابر دومی داشت. امپراتور (گالبا) یک عاشق دلسوخته داشت و امپراتور (هدرین) که دیوار شمال بریتانیا بدستور او ساخته شد، پسر بچه ای بنام (آنتینوس) را بعنوان همراه جنسی برگزیده بود.

در روابط اجتماعی یونان و رم اثری از وجدان اجتماعی و اخلاقی وجود نداشت زیرا در پرستش خدایان اساطیری آنها به معنویات اشاره نشده و ذکری از پشیمانی و توبه نبود.. بلکه خدایان رنگارنگ آنها نیز شبیه انسان و دارای خصوصیات و کاراکترهای انسانی بودند.. آنها نیز زیاده طلب، فریبکار، شهوتران، حسود و عاری از ترحم بودند

نفرت مسیحیت از همجنسگرایی در رسالات پولس رسول ذکر شده که در کتاب رومیان باب اول آیه 2 میگوید : مردان از شهوت خود با یکدیگر سوختند. در کتاب یهودا از مجموعه عهد جدید ضمن اشاره به سرنوشت شهرهای صدم و عموره آمده است که اهالی آنجا و شهرهای مجاور بانواع شهوات و انحرافات جنسی آلوده بودند.

10- بعضی از رومیان شریک جنسی خود را از بین حیوانات انتخاب میکردند. نویسنده قرن دوم بنام ((اپولیوس)) از ثروتمندی یاد میکند که شریک جنسیش الاغ بود و همچنین از زنی با اسم (پاسیفانه) نام میبرد که مصاحبش گاوی نر بود.

آنچه که مسلم است اینست که همه این انحرافات از جمله نتایج پوسیدگی اخلاقی یونان و رم بود و اگر تعالیم عالی مسیحیت در برابر آنها نایستاده بود، امروز نیز دچار چنان وضعیتی بودیم. مسیحیان در تبلیغ آیین خود بفرمان خداوند در تورات اشاره میکردند که میگوید: مردی یا زنی که به بهیمه نزدیک میشود البته کشته شود و نیز فرمان سنت پال را شنیده بودند که نوشت: از این سبب خدا ایشانرا بهوسهای خبانت تسلیم نمود.

## مسیحیت و ازدواج

مخالفت مسیحیان با انحرافات جنسی نتایج سودمند و تغییرات عمده در جوامع متمدن ببار آورد. کتاب عبرانیان در عهد جدید مینویسد: نکاح بهر وجه محترم باشد و بسترش غیر نجس زیرا فاسقان و زانیان را خدا دآوری خواهد فرمود. رسول دیگر عیسی مسیح سنت پال نوشت: ای شوهران همسران خودرا محبت نمایید.

آسانترین راه دریافت آنچه که مسیحیت بجهان ارزانی داشته، نگاهی بوضع و موقعیت امروز زنان در کشورهای است که مسیحیت نفوذ چندانی در آن ممالک ندارد و بوضوح دیده میشود که چگونه نیمی از جمعیت آن ممالک از ابتدایی ترین حقوق مدنی محروم هستند. مثلاً در عربستان سعودی زنها حتی حق رانندگی ندارند، هنگامیکه در اجتماع ظاهر میشوند باید سرتاپای خودرا بپوشانند، در سال 2000 خبری در جهان شایع شد مبنی بر اینکه در جمهوری اسلامی حق آرایش از زنان سلب شده و اگر خانمی روژ لب بکار ببرد زندانی میشود. چند هفته قبل معاون نخست وزیر ترکیه که در ضمن کاندید ریاست جمهوری است اعلام داشت که خانمها نباید در اجتماع با صدا بخندند زیرا باعث القای افکاری شهوت آلود میشود. اخیراً هم خلیفه حکومت اسلامی عراق و شام دستور داده تا زنان و دختران یازده تا 49 ساله باید ختنه شوند و همینطور بمردم اخطار داده تا دختران و زنان خود را برای شرکت در جهاد نکاح معرفی کنند و در شهر موصل عراق هم بازار برده فروشی براه انداخته و زنان و دختران مسیحی و ایزدی را که از خانه هایشان ربوده است، بحراج گذاشته.

در جهانی که گروهی مجازند تا همسرانشان را کتک بزنند و یا از خوابگاه آنها دوری کنند با فرامین پولس رسول روبرو میشویم که مینویسد: ای شوهران زنان خودرا محبت کنید  
11- چنانکه مسیح هم کلیسارا محبت کرد و خویشان را برای آن داد. بهمینطور باید مردان

زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید خویشتن را محبت کرده است.

برای آنکه ارزش فرامین مسیحی را بهتر دریابیم بیابید باهم سری بتاریخ بزنیم : در یونان قدیم که گاهواره تمدن جهان بود، زن آنتی اجازه نداشت تنها از خانه خارج شود مگر آنکه مرد قابل اعتمادی همراه او باشد. معمولاً این مأموریت از سوی همسر آن زن بعهده غلامی زرخرید محول میشد. اگر میهمانی مذكر بخانه آنها میآمد زن صاحبخانه اجازه حضور و یا غذا خوردن در آن اطاق را نداشت . تنها زنی که تا اندازه آزادی داشت معشوقه صاحبخانه بود. در مراسمی که خارج از خانه صورت میگرفت مرد همسرش را در خانه میگذاشت و به همراه معشوقه اش در آنها شرکت میکرد. بگفته (پلوتارک) مرد آنتی همسرش را در حد یک کنیز زرخرید و زیر قفل و کلید نگاه میداشت. حق طلاق و جدایی مختص مرد بود. فقط پسران خانواده برای آموزش خواندن و نوشتن و ورزش و موسیقی بمدرسه فرستاده میشدند و دخترها اجازه صحبت در اجتماع را نداشتند. تا آنجا که شاعر یونانی (سوفوکل) در یکی از اشعارش میگوید : ای زن سکوت تو آرایش تو است.

در چنان شرایط اسفباری تعالیم مسیحیت انقلابی در وضعیت حقوقی زنان ایجاد کرد و به آنجا رسید که در قرن اول مسیحی تعداد زیادی از کلیساهای مسیحی را زنان ایماندار اداره میکردند.

نباید فراموش شود که بانی این انقلاب عظیم که آثار آن تا امروز پابرجا است بر خلاف مدعیان گوناگون مذهبی و سیاسی بیست و یک قرن گذشته چهره سیاسی نبود ، هیچ اقدامی سیاسی و یا جنگی از او صادر نشد ، شاگردانش افراد عامی جامعه آنروز بودند و در برابر شکنجه و آزار هم با شمشیر از خود دفاع نکردند بلکه فقط پیام محبت آمیز و قیام فیزیکی او از عالم مردگان باعث شد تا پیروانش با بخشش و اعلام مژده نجات و حیات ابدی دنیا را تسخیر کردند.

امر مهم دیگری که باید ذکر شود تغییرات زندگی شغلی و حرفه است که در آن نیز نفوذ مسیحیت بوضوح دیده میشود.

12- در تمدن های اولیه یونان و بتبع آن رم، کار مخصوص غلامان بود و بردگان متعلق به پایینترین طبقه اجتماع بودند و هیچکس بآنها نظر مساعدی نداشت. افراد برجسته که تعدادشان بمراتب کمتر از کارگران بودند فقط محض خاطر خود زندگی میکردند. بنابراین در آن جوامعی که خود را پیشرفته و شخیص و شاخص میدانستند، کارگر فاقد شخصیت بود و آزادی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی فقط مختص گروه اندکی بود که ظاهراً از برگزیدگان بودند. .... کلیسای اولیه این تبعیض را از بین برد. توجه داشته باشید که عیسی مسیح خود یک شاگرد نجار بود، پولس رسول از راه خیمه سازی و توربافی امرار معاش میکرد. کار شرافتمندانه عطیه از سوی خداوند محسوب میشد و بیکاری و تنبلی گناهی بزرگ تلقی شد. احترام به کارگر ناشی از گفته عیسی مسیح بود که فرمود: مزدور مستحق مزد خویش است. همین جمله ساده بود که جهان گارگری را منقلب کرد. شخصیت کارگر و ارزش کار اوچهره اجتماع را چنان متبدل کرد که طبقه اجتماعی جدیدی بعنوان طبقه متوسط یکی از نتایج آن بود.

امر دیگری که نخستین بار از سوی مسیحیان پایه گزاری شد، امور درمانی بود. حتی در طول سه قرن اول که مسیحیان تحت آزار و شکنجه بودند نیز از کمک و همیاری نیازمندان دریغ نداشتند تا آنکه پس از فرمان میلان در سال 313 اولین تشکیلات درمانی را تأسیس کردند. در سال 325 شورای نیقیه به کشیشان توصیه کرد تا در جوار کلیساها دارالمساکین و خانه برای بیماران بسازند که خیلی زود تبدیل به بیمارستان شد. در سال 329 سنت بازیل اولین بیمارستان را در قیصریه بنا کرد. تا قرون وسطی نه تنها در اروپا بلکه بسیار ددورتر از آن در اکثر نقاط جهان بیمارستانهای مسیحی بعنوان نخستین مؤسسات خیریه داوطلبانه بخدمت پرداختند. سرانجام به فلورانس نایتینگل میرسیم که خدمت و ایثارش اساس تشکیل صلیب سرخ جهانی شد.

13- لغو تعدد زوجات : یکی از خدمات مسیح و مسیحیت الغای تعدد زوجات است. هر چند مردان یونانی و رومی هر کدام چند معشوقه داشتند، ولی فرهنگ آنان چند همسری را تجویز نمیکرد. در برابر در اجتماعات قدیمی دیگر مثل ممالک خاور میانه تعدد زوجات امری طبیعی و معمول بود. در کتب مقدسه عهد عتیق چندین مورد چند همسری ذکر شده است. قهرمانان کتاب مقدس مثل ابراهیم ، یعقوب ، القانه پدر سموئیل ، داود و فرزندش سلیمان هر کدام بیشتر از یک همسر داشتند. ....

عیسی مسیح در چنان فرهنگی بدنیا آمد ولی هرگز از چند همسری دفاع نکرد. بلکه هر بار که از دواج صحبت بمیان میآمد ، محتوای فرامینش برپایه تک همسری بود. مثلاً او گفت : و آندویک خواهند شد و هرگز نگفت که آن سه و چهار یک تن خواهند شد. (متی 19 آیه 9) در جای دیگر فرمود : هر که میخواهد او را پیروی کند باید او را بر پدر و مادر و زن و اولاد و برادران و خواهران خود برتری دهد و اینجا نیز نگفت ( بر زنان خود....){لوقا 14 آیه 26}. در چنان جامعه ای که زنان را خوار میشمرد، نظر عیسی مسیح و فرمان او در تک همسری نمایاننده احترام فوق العاده او در برابر زنان بود. در کتب عهد جدید بارها و بارها بر تک همسری تاکید شده است. مثلاً پولس رسول در رساله به تیموتاوس مینویسد : اگر کسی منصب اسقفی را بخواهد باید بیملامت و صاحب یک زن و میهمان نواز و راغب به تعلیم باشد. بنابراین ناچاریم بپذیریم که در نتیجه ظهور عیسی مسیح و در سایه تعلیمات او است که امروز زنان دنیای غرب از آزادی و امتیازات حقوقی برابر با مردان برخوردارند و آرزو کنیم که در آینده بسیار نزدیکی مادران، خواهران و دختران ما نیز به حقوق حقه انسانی خود دست یابند.

شفقت و خیرات در مسیحیت : عیسی مسیح در یکی از امثله خود در انجیل متی 25 آیات 35-36 میگوید : زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید ، تشنه بودم سیراب نمودید ، غریب بودم مرا جا دادید ، عریان بودم مرا پوشانیدید و مریض بودم بعیادت آمدید. این گفته همراه با اجازه جمع آوری و خوشه چینی فقرا که در کتب مقدسه عهد عتیق ذکر شده است، مسیحیان را بر آن داشت تا چنان رفتاری را تقلید کنند. همچنین توصیه سنت پال را نباید فراموش کنیم که مینویسد : خودخواه نباشید و برای خودنمایی زندگی نکنید. دیگران را از خود بهتر بدانید و بمسائل و مشکلات آنها نیز توجه کنید. یکی از پدران کلیسای اولیه بنام ترتولیان که در ابتدای قرن دوم میزیست مینویسد : مسیحیان اولیه صندوق مشترکی برای

جمع آوری صدقات داشتند و هر که بهر مبلغ و هر زمانی که میخواست، بآن صندوق کمک میکرد و در این زمینه هیچگونه اجباری در کار نبود. از صدقاتی که جمع میشد برای کمک به بیوه زنان، افراد از کار افتاده و محتاج، بیماران، فامیل زندانیان مسیحی که بعلت ایمانشان زندانی شده بودند، آموزگاران که نیازمند بودند، مخارج کفن و دفن فقرا و بالاخره برای آزادسازی غلامان زرخرید استفاده میشد. در دستوری که از اواخر قرن اول مسیحی باقیمانده، مینویسد: بهر که از تو طلب کند یاری کن. همچنین در رسالهٔ شبانان هرماس مربوط به سالهای اول قرن دوم ذکر شده که: هیچ تقاضای کمکی را رد نکن. هر که را که از تو یاری بطلبد بدون تأخیر و تردید و در نظر گرفتن امری، یاری کن. با وفاداری باین فرامین بود که در قرن چهارم میلادی اسقف اورشلیم بنام (سیریل) گنجینهٔ لوازم زینتی کلیسا را برای تخفیف آلام نیازمندان فروخت و در قرن دهم اسقف وینچستر تمام ظروف نقره و طلای کلیسای جامع وینچستر را برای التیام گرسنگان قحطی زده بفروش رسانید.

در فرهنگهای یونانی و رومی رحم و شفقت معنی نداشت و مخصوصاً نسبت به افرادی که مراحل آخر زندگی را میگذراندند، ترحم و هرگونه همیاری مخالف اصول اعتقادی آنها بود. مثلاً افلاطون تعلیم میدهد که: اگر با فردی برخورد کردید که بعلت بیماری قادر بکار نیست، او را بحال خودش واگذارید تا بمیرد. او در کتاب معروفش جمهور افلاطون از پزشکی یونانی اسکولاپیوس تمجید میکند زیرا به بیماری که مشاعرش را از دست داده بود، هیچ دارو و دستوری نداده بود تا زودتر بمیرد. فیلسوف دیگری بنام پلوتوس که 184 سال قبل از میلاد میزیست چنین استدلال میکند که: اهدای کمک خوراکی و نوشیدنی بشخصی فقیر اقدامی بسیار نابجا و ناشایست است. زیرا گذشته از این که هر چه را که باو میدهد از دست داده اید، با اینکار عمر او را طولانی تر میکنید تا بدبختی را بیشتر تجربه کند. مورخ ارزشمند یونان قدیم، توسیدیس (400 قبل از میلاد) مینویسد: وقتی در آتن طاعون دیده شد مردم از ترس آنکه ببیماری دچار شوند مبتلایانی را که گرفتار شده بودند بحال خود رها کردند و گریختند. بهمین ترتیب در قرن چهارم میلادی که طاعون در اسکندریه شیوع پیدا کرد، رومیان مضطربانه وابستگان و حتی فرزندان خود را فراموش کردند و از آن ناحیه دور شدند. این رفتار باعث شد تا امپراتور ژولین که بنام امپراتور مرتد نامیده میشد در رثای قربانیان بنویسد: مسیحیانی که از آنان متنفرم ترحم و شفقت نشان دادند، حرکتی که از همشهریانم ندیدم. این جلیلیان خدانشناس (این لقبی بود که بمسیحیان داده بود)، نه فقط بفقرای خود بلکه بنیازمندان ما هم کمک میکنند... شرم بر ما....

14- سرانجام باید بیاد عدم ترحم و شفقت در بزرگترین جشنهای رومیان باشیم که لذت و هیجان و شادی تماشاگران در طول ششصد سالی که نمایشات گلاادیاتوری ادامه داشت، در گرو تکه پاره شدن گلاادیاتورها بود.

برمیگردیم بسراغ مسیحیانی که با بخطر انداختن جان خود بیاری بیماران و ضعفا پرداختند. مورخ رومی مینویسد: در ایام شیوع طاعون مسیحیان خدمات خود را قطع نکردند و تا پای جان بیماران کمک کردند. آنها مجدانه باطاعت از فرمان عیسی مسیح در عیادت و توجه بیماران پرداختند که فرمود: هر آینه بشما میگویم آنچه بیکی از اینها نکردید بمن نکرديد. (متی 25 آیه 45). همچنین تعلیم والای عیسی مسیح را درک کرده بودند که فرمود: کسی محبتی بزرگتر از این ندارد که جان خود را بجهت دوستانش بدهد (یوحنا 15 آیه 13).

یکی دیگر از خدماتی که با رنسانس مسیحیت صورت پذیرفت، پشتیبانی و مراقبت از یتیمان بود که از تعالیم کتاب مقدس ناشی میشد. در کتاب یعقوب از مجموعه عهد جدید (باب 1 آیه 27) میخوانیم: پرستش صاف و بیعیب نزد خدا و پدر اینست که یتیمان و بیوه زنان را در مصیبت ایشان تفقد کنند و خود را از آلائش دنیا نگاه دارند. در روزهای نخستین کلیسای اولیه ژوستین شهید که بین سالهای 100 و 166 میلادی میزیست، از اولین کسانی بود که در کلیسا برای کمک به یتیمان بجمع آوری هدایا پرداخت. ، یکی دیگر از پدران کلیسا بنام ترتولیان مینویسد: کلیسای کارتاژ در شمال آفریقا خزانه مخصوصی برای کمک به پسران و دختران تهیدست و بی سرپرست داشت.

قبل از رسمیت یافتن مسیحیت در سال 313 میلادی، کودکان یتیمی که از قربانی شدن و یا رها شدن جان بدر برده بودند، در منازل فامیلی نگاهداری میشدند. ولی پس از آن در مراکزی مسیحی از آنها پذیرایی میشد. مراکزی که مقدمه برپایی پرورشگاه ها در سالهای بعد بود. در اواخر قرن چهارم سنت بازیل قیصریه و سنت کریسوستوم کنستانتینوپل پیشنهاد کردند تا در جوار کلیساها، پرورشگاه و نوانخانه ها تاسیس شود.

بدعت دیگر مسیحیان در رابطه با یتیمان، تعیین پدرخوانده در هنگام تعمید است و این امر از آنجا ناشی شد که: هر کودکی نیازمند سرپرستی است و چون در قرون اولیه مسیحیت عمر متوسط کوتاه بود، بسیار اتفاق میافتاد که کودکی خردسال هر دو والدین خود را در سالهای نخستین زندگی از دست بدهد. با این ترتیب اگر کودکی والدین یا یکی از آنها را از دست میداد، پدرخوانده او میبایست طبق عهدهی که در مراسم تعمید کودک برعهده گرفته بود



کودک را از نظر مادی و معنوی حمایت کند.

سرچشمه این اقدامات بشر دوستانه و خیرخواهانه مسیحیان، یادآوری گفته های عیسی مسیح بود که گفت : غریب بودم مرا جا دادید (متی 25 آیه 35) و یا فرمود : بگذارید بچه های کوچک نزد من بیایند و مانع آمدن آنها نشوید زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است (مرقس 10 آیه 14). خلاصه بگویم هرگاه ترحم و شفقت در عمل دیده میشود، اعتبارش متعلق به عیسی مسیح است. او بود که الهامبخش شاگردانش شد تا بدون در نظر گرفتن نژاد ، مذهب ، طبقه و یا ملیت بیچارگان بکمک آنها بشتابند. در جابجای کتب عهد جدید فرامین او تکرار شده است مثلاً سنت پال در رساله به کولسیان مینویسد : حال که خدا شمارا برای این زندگی تازه برگزیده و اینچنین شمارا محبت کرده است، شما نیز باید نسبت بدیگران دلسوز ، مهربان ، فروتن، ملایم و بردبار باشید و به ایمانداران افسس یادآور شد که : با یکدیگر رحیم و مهربان باشید و یکدیگر را عفو کنید چنانکه خدا شما را در عیسی مسیح آمرزیده است

15- هنوز موارد بسیاری از بدعتهای مسیحیت ناگفته مانده. مثلاً باید از موسیقی ، مسیقیدانان برجسته ای که از کلیسا برخاستند، معماری ، نقش مسیحیت در اعتلای هنر ، ادبیات و روابط اجتماعی نام ببریم که امیدوارم فرصتی برای آن بیابم. ولی اجازه بدهید به نکته اشاره کنم که یکی از موارد ابتلای کشور عزیزمان است و آن نقوذ مذهب در سیاست است که همه تصور میکنند امری صد در صد سکولار است. چقدر این توهم از حقیقت دور است؟ زیرا امر جدایی مذهب از سیاست ریشه قدیمی در مسیحیت دارد. و بزمانی برمیگردد که فریسیان میخواستند با سوالات خود عیسی مسیح را گرفتار کنند و از او پرسیدند : آیا رواست به قیصر روم که دوستش ندارند مالیات بپردازند ؟ عیسی سکه خواست ( آنوقت ها اسکناس نبود) سکه باو دادند عیسی از ایشان پرسید : این صورت و رقم روی سکه از کیست ؟ باو گفتند : از قیصر است. بدیشان گفت : مال قیصر را به قیصر بدهید و با اشاره بقلبش ادامه داد : مال خدا را به خدا. (متی 22 آیه 21). سیصد سال بعد از آن بین سالهای 353 و 356 اسقف کوردوبا در اسپانیا بنام ( هوسیوس ) رسماً خطاب به امپراتور (کنستان تینوس دوم) که میخواست با دخالت در کلیسا اسقف های غربی را وادارد کند تا فردی را بیجهت محکوم کنند، نوشت : در امور کلیسایی دخالت نکن... خداوند تورا در مسندی سکولار قرار داده و امور کلیسای خودش را بما اسقف ها سپرده است.....

16- متاسفانه در سال 313 که کنستانتین مسیحیت را قانونی کرد، خیلی زود این اصل مورد تخطی قرار گرفت و دخالت او در امور کلیسایی شروع شد. ولی در قرون وسطی موقعیت کاملاً وارونه شد و این کلیسا بود که در هر موقعیتی بهانه های مختلف مزاحم کارهای دولتی میشد. تا آنکه در قرن شانزدهم این یگانگی و همبستگی کلیسا و حکومت مارتین لوتر را برانگیخت تا مخصوصاً پاپ را بجهت نقشی که در حکومت سکولار بعهدہ گرفته بود مورد انتقاد قرار بدهد و آنرا نموداری از خدمت به دودشاه تلقی کند ( انجیل متی 6 آیه 24 میگوید که (هیچکس دو آقا را خدمت نمیتواند کرد زیرا یا از یکی نفرت دارد و دیگری محبت و یا بیکی میچسبد و دیگری را حقیر میشمارد. ) . او کلیسا را (پادشاهی روحانی) نامید و گفت ماموریت کلیسا منحصر به موعظه و تعلیم انجیل عیسی مسیح است و وظیفه حکومت نگهداری آرامش و نظم جامعه از طریق اجرای قانون و جلوگیری و تنبیه مجرمین و اعمال غیر قانونی است و عنوانش پادشاهی دنیوی است. و با این مقدمه نهضت پروتستانیسم شروع شد.

امیدوارم این مختصر که یک از هزار بود برای آشنایی بیشتر با شاگرد نجاری که دنیا را متحول کرد، مقدمه بجا باشد.

